

نام ناظم ما آقای ناظمی است.

نام ناظم ما آقای ناظمی است.

جالب است، مگر نه؟

جالب است، مگر نه؟

آقای ناظمی، ناظم خوب

آقای ناظمی، ناظم خوب

و وظیفه شناسی است.

و وظیفه شناسی است.

وظیفه‌ی یک ناظم خوب،

وظیفه‌ی یک ناظم خوب،

حفظ نظم و انضباط در مدرسه است.

حفظ نظم و انضباط در مدرسه است.

مدرسه‌ی ما از نظر نظم و

مدرسه‌ی ما از نظر نظم و

داشتن شاگردان منظم، نمونه است.

داشتن شاگردان منظم، نمونه است.

ذِ اَوَّلِ ظَاهِرٍ

ذِ اَوَّلِ ظَاهِرٍ

يَا اَوَّلِ نُحْرٍ اسْت

يَا اَوَّلِ نُحْرٍ اسْت

دِرْ جَانِمَازِمِن

دِرْ جَانِمَازِمِن

تَسْبِيحِ وَيْكَ مُمْرَاسْت

تَسْبِيحِ وَيْكَ مُمْرَاسْت

بَابَا كِنَارِ مَادِرْ

بَابَا كِنَارِ مَادِرْ

مَادِرْ كِنَارِ بَابَا اسْت

مَادِرْ كِنَارِ بَابَا اسْت

دِرْ چِشْمِ مَابَجِّ هَا

دِرْ چِشْمِ مَابَجِّ هَا

اَيْنِ مَنظَرِهْ چِ زِيْبَاسْت

اَيْنِ مَنظَرِهْ چِ زِيْبَاسْت

زَنِّ بِي نَظِير

مَظَرِ خَانِمِ زَنِ زَحْمَتِ كِشِ وَ مِهْرَبَانِي اسْت.

اوهفتة ای یک بار،

برای نطافت به خانه ی مامی آید.

بعد از ظهر که خدا حافظی می کند و می رود،

خانه، مثل گل تمیز است.

مادرم از کار او راضی است و می گوید:

«خُدا حَفْظَش کُنْد. زَنِ بِي نَظِيرِي اسْت.»

مَنْ هَمَّ بِالنَّظْرِ مَادَرَم مُوَأْفَقَم.

زَنِّ بِي نَظِير

مَظَرِ خَانِمِ زَنِ زَحْمَتِ كِشِ وَ مِهْرَبَانِي اسْت.

اوهفتة ای یک بار،

برای نطافت به خانه ی مامی آید.

بعد از ظهر که خدا حافظی می کند و می رود،

خانه، مثل گل تمیز است.

مادرم از کار او راضی است و می گوید:

«خُدا حَفْظَش کُنْد. زَنِ بِي نَظِيرِي اسْت.»

مَنْ هَمَّ بِالنَّظْرِ مَادَرَم مُوَأْفَقَم.

ظرف آش

ظرف آش

گربه نشسته این جا

گربه نشسته این جا

کنار ظرف آشم

کنار ظرف آشم

متظره بخت ای

متظره بخت ای

کنار او نباشم

کنار او نباشم

چه خوش خیاله گربه

چه خوش خیاله گربه

پانمی شتم من از جام

پانمی شتم من از جام

قاشق ندارم اما

قاشق ندارم اما

مامامی آره برام

مامامی آره برام

انتظار طولانی

انتظار طولانی

ظہر است. اذان را کفّہ اند.

ظہر است. اذان را کفّہ اند.

بابا بزرگ هنوز بہ خانہ نیامدہ. مانگرانِ او ہستیم.

بابا بزرگ هنوز بہ خانہ نیامدہ. مانگرانِ او ہستیم.

بابا بزرگم ہر روز صبح، بہ پیادہ روی می رود و

بابا بزرگم ہر روز صبح، بہ پیادہ روی می رود و

نزدیکِ اذانِ ظہر، بہ خانہ برمی گردد.

نزدیکِ اذانِ ظہر، بہ خانہ برمی گردد.

اما امروز دیر کردہ است. ما منتظر آمدنش ہستیم.

اما امروز دیر کردہ است. ما منتظر آمدنش ہستیم.

انتظارِ مانِ طولانی شدہ. تویِ دلم می گویم:

انتظارِ مانِ طولانی شدہ. تویِ دلم می گویم:

«خدا یا، بابا بزرگ را از خطرِ حفظِ کن و مواظبش باش.»

«خدا یا، بابا بزرگ را از خطرِ حفظِ کن و مواظبش باش.»

